بررسی مقایسه‌ای نگرش‌های ناکارآمد در دختران فراری و عادی

مریم طهرانی‌زاده *، کاظم رسول‌زاده طباطبایی **، پرویز آزادفلاح ***

طرح بحث: *هدف این پژوهش بررسی نگرش‌های ناکارآمد دختران فراری می‌باشد.*

روش تحقیق: *طرح مورد استفاده در این پژوهش، روش علی ـ مقایسه‌ای است. آزمودنی‌ها نیز مشتمل بر ۶۰ دختر فراری ساکن در مراکز بهزیستی استان تهران، و ۶۰ دختر عادی هستند که به لحاظ سن، وضعیت تحصیلی و اقتصادی با دختران فراری هم‌تراز شده‌اند. هر دو گروه به صورت تصادفی انتخاب شده و به سؤالات آزمون نگرش‌های ناکارآمد وایزمن و بک پاسخ گفته‌اند.*

یافته‌ها: *نتایج نشان می‌دهد که نگرش‌های ناکارآمد می‌تواند به‌عنوان یک عامل آسیب‌پذیری، احتمال خطر فرار را افزایش دهد. همچنین با در نظر گرفتن شکل‌گیری طرح‌واره‌های شناختی منفی در دوران کودکی (نظریه بک) ردهٔ سنی دختران فراری، تأثیری در میزان خطاهای شناختی آنان ندارد؛ ارتباط بین وضعیت اقتصادی و نگرش‌های ناکارآمد فقط در گروه دختران عادی، متأثر از وضعیت اقتصادی ضعیف می‌باشد و یافته‌ها بر ارتباط فرار با سطح سواد صحه می‌گذارند.*

کلید واژه‌ها: دختران فراری، فرار، نگرش‌های ناکارآمد

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۶/۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۴/۱۱/۱۰

* دانشجوی دکترای روان‌شناسی <tehranizadeh_maryam@yahoo.com>

** دکترای روان‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

*** دکترای روان‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

مقدمه

مفهوم طرح‌واره‌های شناختی به واسطهٔ اهمیتی که در تعبیر و تفسیر موقعیت‌های خاص دارد، از جایگاه ویژه‌ای در نظریه‌های شناختی برخوردار است. برحسب نظریهٔ شناختی بک، این طرح‌واره‌ها شامل طرح‌واره‌های شناختی منفی (که به صورت عزت‌نفس پایین نمایان می‌شود) و عقاید خشک و ثابت و غیرمنطقی (که به نگرش‌های ناکارآمد اشاره دارد) است (Beck, Rush,Shaw, Emery, 1979:223). مطابق با نظریهٔ بک (Beck, 1967:187) نگرش‌های ناکارآمد معیارهای انعطاف‌ناپذیر و کمال‌گرایانه‌ای هستند که فرد از آنها برای قضاوت درباره خود و دیگران استفاده می‌کند. این فرض‌ها یا طرح‌واره‌ها در سازماندهی ـ ادراک، کنترل و ارزیابی رفتار مورد استفاده قرار می‌گیرند و از آن‌جایی که این نگرش‌ها، انعطاف‌ناپذیر، افراطی و مقاوم در برابر تغییر هستند، بنابراین ناکارآمد یا نابارورند.

طرح‌واره‌های شناختی و خطاهای فکری در تجربه‌های نامساعد دوران کودکی ریشه دارند و شکل‌گیری این طرح‌واره‌ها در دوران کودکی و به مرور زمان روی می‌دهد، و غالباً این طرح‌واره‌ها پنهان باقی می‌مانند تا یک موقعیت تنیدگی‌زا به فعال شدن آنها بینجامد (Beck,1976:143).

از سوی دیگر، مکانیسم اولیه درگیر در ارتباط بین نگرش‌های ناکارآمد و پریشانی‌های روان‌شناختی، چگونگی مقابلهٔ یک فرد با استرسورها است. اگر فرد دیدگاهی کمال‌گرایانه و غیرقابل انعطاف از جهان داشته باشد، به هنگام مواجهه با یک موقعیت استرس‌زا که مختل‌کننده دیدگاه‌های پیشین او است، از راهبردهای غیرانطباقی نظیر اجتناب یا انکار استفاده می‌کند. پس می‌توان گفت افرادی که به صورت غیرقابل انعطافی این عقاید خشک را نگهداری می‌کنند، به هنگام مواجهه با یک استرسور بیشتر در معرض آسیب‌هایی نظیر فرار قرار می‌گیرند (Brown, 1995: 433). طبق تعریف، "فرار" نوعی رفتار سازش نایافته است که کودک یا نوجوان به منظور رهایی از مشکلات موجود در خانه یا جاذبه‌های بیرون از خانه، بدون اجازهٔ والدین یا سرپرست قانونی، آگاهانه خانه را ترک کرده و سریعاً یا بدون واسطه به خانه برنمی‌گردد (معظمی گودرزی، ۸:۱۳۸۰).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

۱) سوابق پژوهشی

نوجوانی یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین دوران زندگی انسان به شمار می‌آید، با توجه به این‌که اکثر فراریان از منزل، در سنین نوجوانی هستند (بازیاری،۱۳۸۰: ۶۵) و با توجه به تنیدگی‌های موجود در دوران نوجوانی می‌توان این‌گونه استدلال کرد که طرح‌واره‌های شناختی منفی در اثر تنیدگی‌های دوران نوجوانی فعال می‌شوند. بنابراین پژوهش حاضر در سبب‌شناسی و درمان فرار که نوعی رفتار مقابله‌ای هیجان‌مدار محسوب می‌شود، فرایندهای شناختی مانند نگرش‌ها و باورهای دختران فراری نوجوان را مورد مطالعه قرار داد.

از سوی دیگر، تعیین این‌که دختران نوجوان فراری تا چه اندازه می‌توانند با تغییرات استرس‌زای زندگی سازگار شوند، به دو عامل خصوصیات شخصی یعنی مهارت‌ها، نگرش‌ها و حالات بدنی و موقعیت‌هایی که با آن مواجه می‌شوند، مانند کشمکش‌های خانوادگی، بستگی دارد. در زمینهٔ عوامل خانوادگی مؤثر بر پدیدهٔ فرار پژوهش‌های متعددی به نقش روابط منفی و از هم گسیخته خانواده‌ها، مرگ یا ازدواج مجدد والدین، وجود نامادری یا ناپدری، طلاق، ناسازگاری و تشنج در محیط خانه، اعتیاد، فقر، مشکلات مالی، عدم کفایت درآمد، بیکاری، کارکردن مادر در بیرون از منزل، سوءاستفاده‌های جسمی و جنسی، رابطه با دوستان ناباب و خلافکار، فقدان یا کمبود محبت و روابط عاطفی، درگیری‌های ارزشی با والدین، شرایط نامناسب زندگی در خانه، ترس از تنبیه و عدم درک صحیح والدین از خواسته‌های نوجوان، تبعیض، خشونت، افراط در نازپروری، اهمال کاری، حسادت، کثرت اولاد و تعداد عائله، مداخلهٔ ناروا و مفرط سایر اعضای خانواده و سلطه بیجا و خشونت‌آمیز یکی از اعضاء خانواده و ازدواج‌های زودرس این نوجوانان اشاره شده است (بازیاری،۱۳۸۰:۳۹؛ معظمی گودرزی،۱۳۸۰:۴۸؛ زواره‌ای، ۱۳۸۰:۴۱؛ سعیدی، ۱۳۷۲:۳۶)؛ همچنین این نوجوانان تنبیه‌ها، طرد و تحقیر، عدم حمایت، بی‌توجهی یا عدم نظارت والدین یا کنترل افراطی و سخت‌گیرانه و بی‌توجهی والدین را گزارش کرده‌اند و اکثر آنها احساس حقارت و ناایمنی داشتند (Sullivan, 2000: 451; Cavalola, 1986: 254; Meade, 2001: 372; Berg, 1986: 193, Valy, 1985: 291; Farber, 1985: 294,).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

کنار هم قرار گرفتن این عوامل و شرایط احتمال وقوع پدیده فرار را افزایش می‌دهد، با این حال، هیچ‌کدام از این مطالعات، نگرش‌های کمال‌گرایانه و خشک افراد را اندازه نگرفته است و این تحقیق، اولین مطالعه برای ارتباط دادن نگرش‌های ناکارآمد به حالات روان‌شناختی و رفتار مقابله‌ای فرار است. به علاوه، تحقیقات در زمینه دختران فراری نشان می‌دهد که در گذشتهٔ زندگی آنها، عوامل زیر قابل تشخیص است: از دست دادن پدر و مادر، در معرض تهدید قرار گرفتن به مدت طولانی، احساس عدم پذیرش توسط والدین و تنبیه شدید توسط یکی از والدین (سعیدی، ۳۳:۱۳۷۲؛ زواره‌ای، ۳۹:۱۳۸۰). بدین ترتیب شرایط گذشتهٔ این افراد نقش بسزایی در فرار آنان از خانه داشته است و مطابق با نظریهٔ شناختی بک این تجربه‌های نامساعد دوران کودکی، به مرور زمان منجر به شکل‌گیری خطاهای فکری می‌شود که تا وقوع یک رویداد تنیدگی‌زا (معمولاً دوران بلوغ) نهفته باقی می‌مانند. زمانی که یک موقعیت ضربه‌آمیز، به‌خصوص موقعیتی که شکست‌ها یا فقدان‌های زودرس را به یاد می‌آورد به وقوع پیوندد، افکار منفی فراگیر بروز می‌کنند که خود را به شکل عزت‌نفس پایین نمایش می‌دهند. کوپر و اسمیت (Cooper, Smit, 1981) «حرمت خود» را به‌عنوان یک واکنش واسطه‌ای تعریف کردند که میزان انتظارات فرد را از پاداش و تنبیه، موقعیت و شکست و از این قبیل مشخص می‌کند. افرادی که دارای حرمت خود پایین هستند، انتظارات منفی بیشتری دارند و بنابراین نسبت به عدم تأیید یا طرد شدن حساسیت بیشتری به خرج می‌دهند و از این‌رو به راحتی ناکامی را تجربه کرده و مستعد پرخاش‌گری می‌شوند. اما در عین حال انتظارات تنبیه و شکست تجلی آشکار محرک‌های پرخاش‌گری را در چنین افرادی محدود می‌سازد. افرادی که حرمت خود بالایی دارند، احساس کفایت کرده و در انطباق و سازگاری با دنیای پیرامون خویش توانا بوده و احساس می‌کنند که دوست‌داشتنی، مورد احترام، ارزنده و آزاد می‌باشند. این احساسات شخصی موجب احساس حرمت خود بالاتر و احساس ارزشمندی می‌شود. این افراد اضطراب و حالت تدافعی کمتری دارند (بازیاری، ۱۳۹:۱۳۸۰).

از نظر آدلر نیز، فقدان عزت‌نفس به عنوان مهم‌ترین متغیر روانی در علت‌شناسی انحرافات

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

و یا ناسازگاری شخصیت است (Schaltz, 1379:159). همچنین در زمینهٔ ارتباط عزت‌نفس و بزه‌کاری نوجوانان، تحقیقات متعدد نشان‌گر یک ارتباط علّی مشهود است و مشخصاً عزت‌نفس با بزه‌کاری همبستگی منفی دارد (Rosenberg, 1998). متقاعدکننده‌ترین و جامع‌ترین این تحقیقات الگوی انحراف و افزایش قدر و اعتبار کاپلان است. کاپلان (Kaplan, 1975) پیشنهاد کرد که رفتار بزه‌کارانه در خدمت افزایش عزت‌نفس افرادی است که شکست و افت عزت‌نفس را تجربه کرده‌اند. استفن هیگن و برنز (۱۹۸۵) نیز سطح پایین عزت‌نفس را به منزله علت رفتار منحرفانه می‌دانند و نه حاصل از آن (بازیاری، ۳۳:۱۳۸۰).

از طرفی در نظام شناختی، تأثیر گذشته با واسطه طرح‌واره‌های شناختی امکان‌پذیر است. (Neisser,U,1976:46) بدین معنا که نظام پیچیده محرک محیطی تنها با موافقت نظام روانی آدمی می‌تواند وی را کنترل کند و این فرض‌ها هستند که ادراک را به شناخت تبدیل می‌کنند، اهداف را تعیین می‌نمایند و برای رویدادها تعبیر و معنی می‌تراشند (Beck, et al, 1991:167). بدین ترتیب می‌توان انتظار داشت که نگرش‌های ناکارآمد، افراد را مستعد افسردگی یا به طور کلی آشفتگی‌های روان‌شناختی نماید. چرا که عقیده بر این است که این باورها و اعتقادات فرد را آماده می‌سازد تا موقعیت‌های خاصی را بیش از حد، منفی و ناکارآمد تعبیر کند و بدین ترتیب، افرادی که به طور چسبنده‌ای بر این باورها پافشاری می‌کنند، ممکن است زمانی که با عوامل تنیدگی‌زای مزمن روبرو می‌شوند، خطر بیشتری برای بروز آشفتگی‌های روان‌شناختی داشته باشند. این باورها در طی دوران کودکی رشد می‌یابند و به جای ارزیابی خاص محتوای یک موقعیت ویژه، بیشتر نمایانگر خصوصیات باثبات فرد می‌باشند. بنابراین این الگوهای شناختی ممکن است به‌عنوان عوامل آسیب‌زایی عمل نمایند که فرد را در معرض خطر بیشتر افسردگی یا سایر آشفتگی‌های روان‌شناختی قرار می‌دهند (Braown, Hyman, Craske, Wickense, 1995: 432). بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که مجموعه رفتاری فرد در پاسخ به عوامل تنیدگی‌زا به مقدار زیادی تحت‌نفوذ باورها و فرض‌های هسته‌ای فرد قرار دارد (Beck,1995:227). اگر فرد بیش از حد انعطاف‌ناپذیر باشد و عقاید کمال‌گرایانه‌ای نسبت به محیط و اطرافیان خود داشته باشد، زمانی که با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

موقعیتی مواجه می‌شود، ممکن است راهبردهای ناسازگارانه مانند انکار را به‌عنوان مقابله با عوامل تنیدگی‌زا به کار برد و از راهبردهای جبرانی که غیرواقعی‌اند نیز استفاده نماید. گرچه مطالعات خیلی کمی به منظور ارزیابی نگرش‌های ناکارآمد صورت گرفته است اما مطالعات حاکی از این است که نگرش‌های ناکارآمد در بین نمونه‌های غیربالینی و بیماران افسرده و سرپایی بیشتر با راهبردهای مقابله‌ای اجتنابی ارتباط دارد (اوتو،۱۹۹۷؛ به نقل از بازیاری، ۱۳۸۰: ۹۴).

بدین ترتیب با توجه به نقش کلیدی عزت‌نفس و شیوع افسردگی در میان دختران فراری (Both, et, 1999: 1301; powers, Jaclitch, 1990: 88) و توجه به این مطلب که طرح‌واره‌ها در نظام شناختی شامل طرح‌واره‌های شناختی منفی (که به صورت عزت‌نفس پایین نمایان می‌شود) و عقاید خشک و ثابت و غیرمنطقی (که به نگرش‌های ناکارآمد اشاره دارد) است (Beck, et, 1979:297) می‌توان به نگرش‌های ناکارآمد به عنوان حلقه‌ای معیوب که در سبب‌شناسی و درمان فرار نادیده گرفته شده است، نگریست.

این پژوهش در پاسخ به این سؤال طرح‌ریزی شده است که تأثیر نگرش‌های ناکارآمد در پدیده فرار به چه نحوی است و چه تفاوتی بین نگرش‌های ناکارآمد دختران فراری و عادی وجود دارد؟

۲) روش تحقیق

۲-۱) نوع پژوهش

به این دلیل که محقق نمی‌تواند رفتار فرار و نگرش‌های ناکارآمد را که علاقه‌مند به مطالعه آنها است، دستکاری و کنترل کند، طرح مورد استفاده در این پژوهش، روش علّی ـ مقایسه‌ای است. در این پژوهش، دختران نوجوانی که از منزل فرار کرده و هم اکنون در یکی از مراکز بهزیستی استان تهران به سر می‌برند، با آزمودنی‌هایی که رفتار فرار در آنها مشاهده نشده است، مقایسه می‌شوند تا نگرش‌های ناکارآمد مرتبط با پدیده فرار شناسایی شود. دو گروه از لحاظ متغیرهای سن، سطح اقتصادی ـ اجتماعی و میزان تحصیلات هم‌تراز شده‌اند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

۲-۲) جامعهٔ آماری و گروه نمونه

در این پژوهش دختران فراری که در سال ۱۳۸۲ به مراکز بهزیستی استان تهران مراجعه نموده‌اند (۷۵۲ نفر) به‌عنوان جامعهٔ هدف در نظر گرفته شده‌اند. در انتخاب آزمودنی‌های گروه نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد و با توجه به محدودیت محقق در انتخاب دختران فراری سطح شهر، از نمونه دختران فراری ساکن در مراکز نگهداری وابسته به بهزیستی کمک گرفته شد. بدین ترتیب که از میان سه مرکز نگهداری دختران فراری شهر تهران، دو مرکز که تعداد فراریان در آن بیشتر بود، انتخاب گردید. از دختران مراجعه‌کننده به این مراکز در مدت زمان ۷ ماه تعداد ۶۰ نفر به صورت تصادفی انتخاب گردیده و پرسش‌نامه DAS را تکمیل نمودند. این گروه از لحاظ متغیرهای سن، وضعیت اقتصادی و سطح تحصیلات مورد بررسی قرار گرفتند. در مرحلهٔ بعدی از میان دانش‌آموزانی که در مدارس شبانهٔ منطقه ۶، به‌عنوان منطقه معرف مناطق آموزش و پرورش، تحصیل می‌کردند و به لحاظ ویژگی‌های ذکر شده مشابه گروه دختران فراری بودند، ۶۰ نفر به تصادف انتخاب گردیدند. لازم به ذکر است که انتخاب گروه گواه از میان دانش‌آموزان مدارس شبانه به‌دلیل عدم تناسب سن دختران فراری با میزان تحصیلات آنها صورت گرفته است، بر این اساس برای همگن کردن دو گروه به لحاظ تحصیلاتی، گروه نمونه از میان دانش‌آموزانی که در مدارس شبانه تحصیل می‌کردند، انتخاب شد.

۲-۳) ابزار جمع‌آوری اطلاعات

اطلاعات لازم برای این پژوهش، از اجرای آزمون نگرش‌های ناکارآمد (DAS) وایزمن و بک به دست آمده است.

مقیاس نگرش‌های ناکارآمد، توسط بک و وایزمن در سال ۱۹۷۸ تنظیم گردیده است و روشی برای استنتاج و پیدا کردن فرضیه‌های خاموش است. این مقیاس شامل دو فرم موازی است و هر فرم آن دارای ۴۰ عبارت است که پاسخ‌دهنده باید باور خود را در مورد آن بر مقیاسی که شامل موافقت کامل تا مخالفت کامل است، در پاسخ‌نامهٔ تست مشخص نماید.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

روش نمره‌گذاری DAS به این شکل است که هر پاسخ آن نمره‌ای از (۱) کاملاً مخالف تا (۷) کاملا موافق می‌گیرد. البته در مورد ماده‌های ۲، ۶، ۱۲، ۱۷، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۳۷ و ۴۰ نمره‌گذاری ماده‌ها برعکس سایر موارد می‌باشد. بنابراین نمره آزمودنی از حداقل ۴۰ تا حداکثر ۲۸۰ خواهد بود. مطابق تحقیقات مختلف، میانگین نمرات به دست آمده برای افراد سالم از ۱۱۹ تا ۱۲۸ گزارش شده است و نمرات بالاتر نشان‌گر آسیب‌پذیری است. از روی این مقیاس می‌توان آسیب‌پذیری هیجانی و توانایی‌های روان‌شناختی شخصی را در هفت نظام ارزش (مورد تایید بودن، عشق، موفقیت، کمال‌گرایی، استحقاق، قدرت مطلق و خودمختاری) مشخص نمود (Braown, Hyman, Craske, Wickense, 1995: 433).

بررسی‌های متعدد نشان داده است که DAS از پایایی پیش‌آزمون ـ پس‌آزمون، ثبات درونی و روایی همزمان بسیار عالی برخوردار می‌باشد. وایزمن و بک سطح اعتبار معادل ۰/۸۹و بالاتر را برای فرم A و B آزمون گزارش می‌دهند و همبستگی بین دو فرم آزمون بیشتر از ۰/۸۱ گزارش گردیده است. DAS با آلفای کرونباخی معادل۰/۸۴ تا ۰/۹۲ ثبات درونی کافی را نشان داده است (Wisemen, Beck, 1997) و بک (Beck, 1997) ضریب آلفای کرونباخی معادل۰/۸۰را برای خرده مقیاس‌های DAS گزارش کرده است.

۳) نتایج

۳-۱) بررسی اطلاعات جمعیت‌شناختی و یافته‌های توصیفی

به لحاظ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، بررسی نتایج نشان می‌دهد که در هر دو گروه، بیشترین فراوانی (۴۶/۷ درصد) مربوط به وضعیت اقتصادی متوسط، پس از آن مربوط به وضعیت اقتصادی ضعیف (۴۰ درصد) و نمونه‌های با وضعیت اقتصادی خوب است. لازم به ذکر است که نتایج محاسبات آماری ۱/۶۵= χ (df=1, n=120) نشان می‌دهد، بین این دو گروه از لحاظ وضعیت اقتصادی، اختلاف معناداری وجود ندارد. همچنین میانگین نمره دختران فراری و دختران مشابه آنان در متغیر سنوات تحصیل، ۷/۸ با انحراف استاندارد ۱/۷ می‌باشد. به لحاظ سنی، دامنهٔ سنی افراد گروه نمونه، ۱۵ تا ۲۵ سال است. میانگین

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

سنی دختران فراری، ۱۸/۴۶ با انحراف استاندارد ۲/۶۶، میانگین سنی دختران عادی، ۱۸/۹ با انحراف استاندارد ۲/۱۲ و میانگین سنی کل افراد گروه نمونه، ۱۸/۶۳ با انحراف استاندارد ۲/۴۱ می‌باشد. نتایج محاسبات آماری ۱/۶۵= (df=1, n=120) χ نشان می‌دهد که بین این دو گروه از لحاظ سن، اختلاف معناداری وجود ندارد.

۲-۳) آزمون فرضیه‌ها

جدول شمارهٔ ۱ میانگین‌های نمرات نگرش‌های ناکارآمد آزمودنی‌های گروه‌های دختران فراری و عادی و بررسی معنی‌داری تفاوت بین میانگین‌های نمرات را نشان می‌دهد.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد نگرش‌های ناکارآمد در دختران فراری و عادی و نتایج آزمون t مستقل

گروه / شاخص متغیر	دختران فراری (n=۶۰)		دختران عادی(n= ۶۰)		درجه آزادی	شاخص t	سطح معناداری
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار			
نگرش‌های ناکارآمد	۱۵۶/۱۳	۲۴/۴۵	۱۲۰	۲۱/۰۱	۱۱۸	۸/۶۸	۰/۰۰۱

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، بین میانگین‌های نمرات نگرش‌های ناکارآمد دختران فراری و عادی تفاوت معناداری (t= ۸/۶۸ . P < ۰۱/ .) وجود دارد. این نتیجه‌گیری بدین معنا است که "میزان نگرش‌های ناکارآمد در دختران فراری، بیشتر از دختران عادی است.

به منظور بررسی خرده مقیاس‌های آزمون نگرش‌های ناکارآمد، ابتدا میانگین و انحراف استاندارد زیر مقیاس‌های تأیید و تصدیق، عشق و محبت، موفقیت، کمال‌گرایی، شایستگی، قدرت مطلق و استقلال رأی در دو گروه دختران عادی و فراری به‌طور جداگانه محاسبه و به منظور آزمون معناداری تفاوت بین میانگین‌های دو گروه مستقل، از آزمون t مستقل استفاده شد که نتایج به دست آمده، در جدول شمارهٔ ۲ ارائه شده است.

بر اساس نتایج به دست آمده از جدول شمارهٔ ۲، تفاوت میانگین نگرش‌های ناکارآمد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

در دختران فراری و عادی در تمام خرده مقیاس‌ها معنادار است. بیشترین اختلاف در خرده مقیاس‌های موفقیت (t=۹/۴۸) و قدرت مطلق (t=۷/۱) و کمترین اختلاف بین میانگین‌ها، در خرده مقیاس عشق (t=۲/۹) و استقلال رأی (t=۳/۱۹) است. پس می‌توان نتیجه گرفت که نگرش ناکارآمد تمایل به موفقیت بیشترین اختلاف و تمایل به عشق و محبت کمترین اختلاف معنی‌دار را بین دو گروه دختران فراری و عادی دارد.

جدول ۲: میانگین و انحراف استاندارد زیر مقیاس‌های نگرش‌های ناکارآمد در دختران فراری و عادی و نتایج آزمون t مستقل

زیرمقیاس / شاخص / گروه		میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	شاخص t	سطح معناداری
تایید و تصدیق	دختران فراری	۲۱/۳۱	۵/۵۸	۱۱۸	۵/۰۵	۰/۰۰۱
	دختران عادی	۱۷/۰۱	۴/۵	۱۱۸		
عشق و محبت	دختران فراری	۲۰/۱۸	۵/۱۵	۱۱۸	۲/۹	۰/۰۰۶
	دختران عادی	۱۷/۱۳	۶/۰۵	۱۱۸		
موفقیت	دختران فراری	۳۲/۵۸	۶/۶۹	۱۱۸	۹/۴۸	۰/۰۰۱
	دختران عادی	۱۹/۱۱	۶/۳۹	۱۱۸		
کمال‌گرایی	دختران فراری	۲۰/۲۵	۶/۵۵	۱۱۸	۴/۷	۰/۰۰۱
	دختران عادی	۱۵/۲۶	۴/۵۸	۱۱۸		
شایستگی	دختران فراری	۱۹/۷۸	۴/۶۷	۱۱۸	۶/۶۵	۰/۰۰۱
	دختران عادی	۱۴/۴۶	۵/۱۵	۱۱۸		
قدرت مطلق	دختران فراری	۲۲/۵	۵/۰۷	۱۱۸	۷/۱	۰/۰۰۱
	دختران عادی	۱۵/۶۸	۵/۶۵	۱۱۸		
استقلال رأی	دختران فراری	۲۵/۰۵	۵/۳۲	۱۱۸	۳/۱۹	۰/۰۰۲
	دختران عادی	۲۱/۴۱	۶/۳۳	۱۱۸		

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

۳-۳) ارتباط بین نگرش‌های ناکارآمد و متغیر وضعیت تحصیلی

در این تحقیق به منظور تعیین ارتباط بین "میزان نگرش‌های ناکارآمد و متغیر وضعیت تحصیلی در سه مقطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان دختران فراری و عادی، از آزمون آنوا استفاده شد که نتایج به دست آمده، در جدول شمارهٔ ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه برای مقایسه میانگین نگرش‌های ناکارآمد نمونه‌ها در سه مقطع تحصیلی

ردیف	شاخص / وضعیت تحصیلی	n	میانگین	انحراف معیار	مقدار کمینه	مقدار بیشینه	نسبت F	سطح معناداری
۱	ابتدایی	۱۰	۱۵۸/۱۰	۲۱/۳۴	۱۲۰	۱۸۳	۷/۲۲	۰/۰۰۱
۲	راهنمایی	۷۰	۱۶۲/۲۸	۲۴/۴۵	۱۰۲	۲۰۳		
۳	دبیرستان	۴۰	۱۴۴/۸۷	۲۱/۱۵	۱۰۲	۱۹۷		

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، بین میانگین‌های نمرات دختران مقاطع مختلف تحصیلی در متغیر نگرش‌های ناکارآمد تفاوت معناداری وجود دارد. F به‌دست آمده برابر با ۷/۲۲ و سطح معنی‌داری آن P=. /۰۰۱ می‌باشد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که "بین میزان نگرش‌های ناکارآمد و متغیر وضعیت تحصیلی ارتباط وجود دارد".

به‌دنبال معنی‌دار شدن آزمون تحلیل واریانس یکراهه، به منظور تعیین معناداری تفاوت بین مقاطع تحصیلی از نظر میزان نگرش‌های ناکارآمد، از آزمون‌های تعقیبی توکی و شفه استفاده شد که نتایج به دست آمده، حاکی از آن است که تفاوت ۱۷/۴۱ بین میانگین‌های مقطع راهنمایی و دبیرستان در میزان نگرش‌های ناکارآمد، در سطح P < ۰/۰۱ معنی‌داری است. بنابراین نتیجه‌گیری می‌شود که میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران مقطع راهنمایی، در حد معنی‌داری بیشتر از دختران مقطع دبیرستان است. در حالی که تفاوت معنی‌داری بین میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران مقطع ابتدایی و راهنمایی، و ابتدایی و دبیرستان وجود ندارد. به دنبال معنی‌دار شدن آزمون آنوا برای کل آزمودنی‌ها، برای هر دو گروه نیز

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

تحلیل واریانس یک طرفه انجام گرفت که نتایج نشان داد که بین میانگین‌های نمرات دختران فراری مقاطع مختلف تحصیلی در متغیر نگرش‌های ناکارآمد تفاوت معناداری وجود دارد. F به دست آمده برابر با ۱۳/۲۷ و سطح معنی‌داری آن ۰۰۱/ . =P می‌باشد که دال بر ارتباط بین متغیر مقطع تحصیلی و نگرش‌های ناکارآمد در دختران فراری است. به منظور تعیین این که کدام مقطع تحصیلی بر متغیر وابسته (میزان نگرش‌های ناکارآمد) مؤثر بوده است از آزمون‌های توکی وشفه استفاده شد.

نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران فراری مقطع راهنمایی، در حد معنی‌داری بیشتر از دختران فراری مقطع دبیرستان است. به عبارتی، بین میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران فراری مقطع راهنمایی با میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران فراری مقطع دبیرستان تفاوت معنی‌داری وجود دارد. همچنین میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران فراری مقطع ابتدایی، در حد معنی‌داری بیشتر از دختران فراری مقطع دبیرستان است، در حالی که تفاوت معنی‌داری بین میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران مقطع ابتدایی و راهنمایی وجود ندارد.

همچنین، بین میانگین‌های نمرات دختران عادی مقاطع مختلف تحصیلی در متغیر نگرش‌های ناکارآمد تفاوت معناداری وجود دارد. F به‌دست آمده برابر با ۸/۰۴ و سطح معنی‌داری آن ۰۰۱/ . =P می‌باشد.

نتایج به‌دست آمده از آزمون‌های تعقیبی توکی و شفه نیز نشان می‌دهد که میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران عادی مقطع ابتدایی، در حد معنی‌داری بیشتر از دختران عادی مقطع راهنمایی است. به عبارتی، بین میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران عادی مقطع ابتدایی با میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران عادی مقطع راهنمایی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. همچنین میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران عادی مقطع ابتدایی، در حد معنی‌داری بیشتر از دختران عادی مقطع دبیرستان است، در حالی که تفاوت معنی‌داری بین میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران عادی مقطع راهنمایی و دبیرستان وجود ندارد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

۴-۳) ارتباط بین نگرش‌های ناکارآمد و متغیر میزان تحصیلات

به منظور بررسی ارتباط بین میزان نگرش‌های ناکارآمد و متغیر سن در دختران، ابتدا میانگین و انحراف استاندارد متغیر نگرش‌های ناکارآمد در دو گروه سنی زیر ۱۸ سال و بالای ۱۸ سال در نمونه دختران به‌طور جداگانه محاسبه و به‌منظور آزمون معناداری تفاوت بین میانگین‌های دو گروه مستقل، از آزمون t مستقل استفاده شد.

جدول ۴: میانگین و انحراف استاندارد نگرش‌های ناکارآمد در دختران زیر ۱۸ سال و بالای ۱۸ سال و نتایج آزمون t مستقل

گروه / شاخص / متغیر	زیر ۱۸ سال			بالای ۱۸ سال			درجه آزادی	شاخص t	سطح معناداری
	میانگین	انحراف معیار	n	میانگین	انحراف معیار	n			
نگرش‌های ناکارآمد	۱۴۰/۷	۲۹/۴۳	۶۷	۱۳۴/۸	۲۸/۴۵	۵۳	۱۱۸	۰/۷۸	۰/۲۷

۶۷ نفر از دختران زیر ۱۸ سال و ۵۳ نفر بالای ۱۸ سال سن دارند. میانگین نگرش‌های ناکارآمد در دختران زیر ۱۸ سال برابر با ۱۴۰/۷ و انحراف استاندارد ۲۹/۴۳ و در دختران بالای ۱۸سال برابر با ۱۳۴/۸ و انحراف استاندارد ۲۸/۴۵ می‌باشد. نمرهٔ t به‌دست آمده، برابر با ۰/۷۸ است که معنی‌دار نمی‌باشد و می‌توان نتیجه گرفت که "میزان نگرش‌های ناکارآمد در نمونه زیر ۱۸ سال و بالای ۱۸ سال با یکدیگر تفاوت ندارد.

۴) بحث

همان‌طور که آمد، پژوهش حاضر با هدف بررسی نگرش های ناکارآمد در دختران فراری و مقایسهٔ آن با دخترانی که به لحاظ سه ویژگی سن، تحصیلات و وضعیت اقتصادی با آنان همتراز شده بودند، صورت گرفت.

نتیجهٔ این پژوهش نشان داد که نگرش‌های ناکارآمد در دختران فراری به‌صورت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

معناداری بیشتر از دختران عادی همتا شده با آنان است. نظر به این‌که پژوهش حاضر در سبب‌شناسی فرار، فرایندهای شناختی مانند نگرش‌ها و باورهای دختران فراری نوجوان را مورد مطالعه قرار داد، در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد. با این حال این یافته با نتایج بسیاری از مطالعات دیگر و چارچوب‌های نظری ارایه شده در باب فرار و خطاهای شناختی همساز و هماهنگ است. برای مثال، تحقیقات دیگر (سعیدی، ۱۳۷۲؛ زواره‌ای، ۱۳۸۰؛ Cavalola, et, 1993: 254; Meade, 2001:372) در تحقیقات خود بر روی دختران فراری به از دست دادن پدر و مادر، در معرض تهدید قرار گرفتن به مدت طولانی، احساس عدم پذیرش توسط والدین و تنبیه شدید توسط یکی از والدین اشاره کردند و این در حالی است که مطابق با نظریهٔ شناختی بک این تجربه‌های نامساعد دوران کودکی، به مرور زمان منجر به شکل‌گیری طرح‌واره‌های شناختی و خطاهای فکری می‌شود و می‌توان گفت که با وجود شرایط نامساعد ذکر شده در گذشتهٔ دختران فراری و این که در نظام شناختی تأثیر گذشتهٔ با واسطه طرح‌واره‌های شناختی امکان‌پذیر است (Neisser,U,1976:46)، شاهد انحرافات شناختی خواهیم بود.

از طرفی این طرح‌واره‌ها غالباً پنهان باقی می‌مانند تا یک موقعیت تنیدگی‌زا به فعال شدن آنها بینجامد. با توجه به این‌که اکثر فراریان از منزل در سنین نوجوانی به سر می‌برند و با توجه به اهمیت بلوغ به‌عنوان رویدادی تنیدگی‌زا، می‌توان گفت که با وقوع این موقعیت ضربه‌آمیز افکار منفی فراگیر بروز می‌کنند، که تجلی بروز این ساختارهای شناختی منفی و غیرمنطقی را می‌توان به صورت روان آزردگی، افسردگی، خودکشی، اضطراب، عزت‌نفس پایین، روحیه ضعیف (علی‌رغم این‌که ظاهراً خود را با دل و جرأت نشان می‌دهند)، احساس عدم کفایت در موقعیت‌های تحصیلی، شغلی، اجتماعی و ارتباطی دید. همسو با این نتیجه، تحقیقات دیگر نیز (Both, et, 1999:1305; powers, Jaclitch, 1990: 88) و بازیاری (بازیاری،۱۳۸۰:۳۶) به وجود این نشانه‌ها در دختران فراری اشاره کرده‌اند. از سوی دیگر، مکانیسم اولیه درگیر در ارتباط بین نگرش‌های ناکارآمد و پریشانی‌های روان‌شناختی، چگونگی مقابلهٔ یک فرد با استرسورها است. براون، هایمن، کراسک و ویکنز

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

(۱۹۹۵) معتقدند افرادی که به صورت غیرقابل‌انعطافی این عقاید خشک را نگهداری می‌کنند، به هنگام مواجهه با یک استرسور بیشتر در معرض آسیب‌هایی نظیر فرار قرار می‌گیرند، و می‌توان انتظار داشت افرادی که مبادرت به فرار می‌کنند نیز دیدگاهی کمال‌گرایانه و غیرقابل‌انعطاف از جهان دارند که به هنگام مواجهه با یک موقعیت استرس‌زا که مختل‌کننده دیدگاه‌های پیشین آنان است، از راهبردهای غیرانطباقی نظیر اجتناب یا انکار استفاده می‌کنند (Braown,Hyman,Craske,Wickense.1995:432). این در حالی است که رفتار فرار نوعی رفتار مقابله‌ای اجتنابی هیجان‌مدار محسوب می‌شود.

این تحقیق همچنین نشان داد که نمرات مربوط به تمام زیر مقیاس‌های نگرش‌های ناکارآمد نیز در دختران فراری بیشتر از دختران عادی است. با توجه به این که در نظریه‌های شناختی هر اختلال نیمرخ شناختی خاص خود را دارد، می‌توان نیمرخ شناختی دختران فراری این پژوهش را این گونه توصیف کرد:

امتیاز بیشتر دختران فراری در زیر مقیاس تمایل به موفقیت نشانه آن است که برای افراد فراری همه چیز در گرو نتیجهٔ کار و موفقیت است و آنان انسانیت خود را در گرو کار می‌گذارند. به عبارت دیگر، احساسی که این افراد نسبت به ارزش خود دارند و ظرفیت شاد زیستن‌شان بیشتر تابع نتیجهٔ کاری است که انجام می‌دهند. بعد از تمایل به موفقیت، دختران فراری، در زیر مقیاس قدرت مطلق نمرهٔ بالایی دارند که نشان می‌دهد که فرد تا چه اندازه خود را مرکز و محور جهان می‌داند و تا چه اندازه مسئولیت حوادث و جریانات زندگی را به عهده می‌گیرد. امتیاز به دست آمده از این خرده مقیاس نشان می‌دهد که دختران فراری، اسیر«شخصی‌سازی» هستند، بی‌جهت خود را مسئول اقدامات منفی و بی‌نتیجه دیگران می‌دانند و در دام احساس گناه فرو می‌روند. تفاوت معنادار بین دختران فراری و عادی در خرده مقیاس شایستگی نشان‌دهندهٔ آن است که دختران فراری خود را شایسته موفقیت، عشق و محبت و خوشبختی می‌دانند. آنان خود را ذاتاً انسان‌هایی خوب و شایسته و ساعی می‌دانند و انتظار دارند که دیگران به همه خواسته‌هایشان توجه کنند و چون انتظاراتشان برآورده نمی‌شود دچار پریشانی‌های روحی می‌شوند. برای این افراد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

زندگی تجربه‌ای تلخ و ناراحت‌کننده است و علی‌رغم همه شایستگی‌هایی که دارند قدمی برای حل مسئله بر نمی‌دارند و به کمتر از آن‌چه انتظار دارند، می‌رسند. در نتیجه، احتمال افسردگی درآنان زیاد است. امتیاز دختران فراری در زیر مقیاس تایید و تصدیق نشانه وابستگی بیش از حد آنان به دیگران است زیرا خود را از دیدگاه دیگران ارزیابی می‌کنند. توهین و تحقیر دیگران را پذیرفته و بی‌دلیل اشتباه‌ها را به گردن می‌گیرند. خود را آدم حقیری می‌پندارند و چون به شدت تحت‌تاثیر نظر دیگران هستند به راحتی زیر سلطه قرار می‌گیرند و در معرض انتقاد و عصبانیت دیگران مضطرب و افسرده می‌شوند. تفاوت معنادار در خرده مقیاس کمال‌گرایی نشانگر این موضوع است که دختران فراری معتقدند که باید مثل معصوم‌ها پاک و مقدس و صددرصد بی‌اشتباه بود. این افراد می‌خواهند کامل به تمام معنی باشند. اشتباه برای‌شان در حکم تکفیر است و ناکامی معنایی بیش از مرگ و نیستی دارد و حتی احساسات منفی را به حساب یک مصیبت می‌گذارند. قرار را بر این گذاشته‌اند که در تمام لحظات زندگی، در احساس، در تفکر، در وضع ظاهر و در رفتار، صددرصد بی‌عیب و نقص باشند. اما با همهٔ اینها به رضایت خاطری که می‌خواهند نمی‌رسند. با رسیدن به هر هدف بلافاصله هدف دیگری در ذهنشان خطور می‌کند، بنابراین هرگز به قله مورد نظر نمی‌رسند و کم‌کم تعجب می‌کنند که چرا با این همه کوشش به خواسته‌هایشان نمی‌رسند. زندگی یکنواخت و بی‌مفهوم می‌شود و با معیارهای غیرواقع بینانه و غیرممکن شخصی زندگی می‌کنند. امتیاز بالای دختران فراری در مقیاس استقلال رأی، یعنی آن‌که فرد عزت‌نفس و خوشبختی را در بیرون خود جستجو می‌کند. با این طرز تلقی افراد در موقعیت نامناسبی قرار می‌گیرند، زیرا اختیار دنیای بیرونی به دست آنان نیست. کمترین تفاوت معنادار بین دختران فراری و عادی در خرده مقیاس عشق و محبت است. به نظر می‌رسد که دختران فراری اسیر عشق و محبت دیگران هستند و به نظر آنان، محبت دیگران، لازمهٔ ادامهٔ حیات و خوشبختی است. دختران فراری با مشاهدهٔ کمترین بی‌مهری، احساس ناخوشایندی پیدا می‌کنند، در نتیجه اسیر عشق و محبت دیگران می‌شوند و امکان سلطه‌جویی دیگران را فراهم می‌سازند. متاسفانه نه تنها بدین صورت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

محبت دیگران را جلب نمی‌کنند بلکه برعکس باعث می‌شوند دوستانشان از آنان فاصله بگیرند و همین وضع بر شدت و وخامت حالشان می‌افزاید.

علاوه بر این، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که تفاوت میزان نگرش‌های ناکارآمد با مقاطع مختلف تحصیلی با هم متفاوت است و میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران مقطع راهنمایی، در حد معنی‌داری بیشتر از دختران مقطع دبیرستان است. به عبارتی، بین میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران مقطع راهنمایی با میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران مقطع دبیرستان تفاوت معنی‌داری وجود دارد، در حالی که تفاوت معنی‌داری بین میزان نگرش‌های ناکارآمد دختران مقطع ابتدایی و راهنمایی، و ابتدایی و دبیرستان وجود ندارد. بنابراین می‌توان این‌گونه استنباط کرد که ارتباط بین مقطع تحصیلی و نگرش‌های ناکارآمد، بیشتر، متاثر از تحصیلات در حد مقطع راهنمایی می‌باشد. در میان دختران فراری بیشترین مقدار نگرش‌های ناکارآمد در مقطع ابتدایی و کمترین مقدار در مقطع دبیرستان به چشم می‌خورد. با توجه به این‌که اکثر دختران مقطع راهنمایی، نوجوان هستند و در دوران بلوغ به سر می‌برند و نوجوانان در روند رشد پا به عرصهٔ آموزشی و محیط تحصیلی می‌گذارند و محیط تحصیلی سهم به سزایی در تکوین شخصیت و رشد آنان دارد، شاید بتوان این‌گونه استنباط کرد که اگر فرد در نظام آموزشی استقرار نیابد، بستر مناسب انحراف و فرار فراهم می‌آید. این نتیجه منطبق با یافته‌های پژوهشی بسیاری است که به ارتباط بزهکاری با سطح سواد صحه گذارده‌اند. به علاوه واقعیت این است که افزایش میزان تحصیلات، علاوه بر این‌که موجب رشد فکری افراد می‌شود، در نگرش‌های افراد راجع به خود، خودانگاره شغلی و پایگاه اجتماعی آنان تاثیر می‌گذارد؛ که خود در افزایش عزت‌نفس افراد موثر است و بر نگرش‌های ناکارآمد افراد تاثیر به سزایی می‌گذارد.

همچنین نتایج به‌دست آمده از بررسی رابطهٔ سن و میزان نگرش‌های ناکارآمد، دال بر عدم وجود ارتباط بین این دو متغیر است. به عبارت دیگر این‌که دختران فراری در چه ردهٔ سنی باشند، تاثیری در میزان خطاهای شناختی آنان نداشت. این یافتهٔ پژوهشی با نظریه شناختی بک مبنی بر این‌که طرح‌واره‌های شناختی و خطاهای فکری در تجربه‌های نامساعد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

دوران کودکی ریشه دارند و شکل‌گیری این طرح‌واره‌ها در دوران کودکی روی می‌دهد، همسو می‌باشد.

هنوز پرسش‌های بسیاری ما را به چالش فرامی‌خواند. آیا تعمیم این نتایج به کل دختران فراری ساکن در مراکز بهزیستی شهر تهران، یا افراد فراری که در این‌گونه مراکز حضور ندارند درست است؟ آیا یافته‌های پژوهش که بر اساس مقیاس‌های خود گزارشی بدست آمده است، می‌تواند سوگیری داشته و ازخلق و خوی آزمودنی‌ها تاثیر پذیرفته باشد. آیا انتخاب دختران عادی از دانش‌آموزان مدارس شبانه صحیح است؟ و مهم‌تر از همه این‌که به دلیل ماهیت مطالعه نمی‌توان یک تبیین علی برای ارتباط بین متغیرها ارائه داد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

منابع

References

۱. بازیاری، مهتاب. (۱۳۸۰)، **بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های شخصیتی، عوامل تنیدگی‌زا، شیوه‌های مقابله و شرایط اقتصادی و اجتماعی دختران فراری و غیرفراری**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

۲. زواره‌ای، فاطمه. (۱۳۸۰)، **بررسی علل خانوادگی و اجتماعی فرار دختران از منزل**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی ایران.

۳. سعیدی، محمد. (۱۳۷۲)، **بررسی علل فرار نوجوانان از خانه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

۴. شولتز، دوان. سیدنی، آلن. (۱۳۷۹)، **نظریه‌های شخصیت**، (یحیی سیدمحمدی)، چاپ سوم، تهران، نشر ویرایش.

۵. معظمی گودرزی، بهمن. (۱۳۸۰)، **بررسی تاثیر آموزش تنش‌زدایی تدریجی و مهارت‌های مقابله‌ای و حل مسئله بر میزان تنیدگی و شیوه‌های مواجهه دختران فراری**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

6. Beck, A.T. (1967), **Cognitive Therapy and the Emotional Disoreders**, New York, New American Library.

7. Beck, A.T. (1976), **Cognitive Therapy and Emotional Disorders**, New York, International University Press.

8. Beck, A.T. Rush, A.J. Shaw, B.F. Emery, G. (1979), **Cognitive Therapy of Drpression: A Treatment Manual**, NewYork, Cuilford Press.

9. Beck, A.T. Weishar, M. (1989), **Cognitive Theraphy in Current Psychology Thraphies**, New York, Peacock Publishers.

10. Berg, M.D. Robert, A. (1986), **Sexual Abuse: Somatic and Emotional reaction,** Child Abuse & Neglect, Volume 12, Issue 2, pages 181-188.

11. Booth, R. E. Zhang, Y.(1999), **The challenge of changing drug and sex risk behaviors of runaway and homeless adolescents**, Child Abuse and Neglect, Vol. 23, No.12, pp, 1295-1306.

12. Brown, G.P. Hammen, C.L. Craske, M.G Wickense, T.D. (1995), **Dimensions of Dysfunctional Attitudes as Vulnerabilities in Depressive Symptoms**, Journal of Abnormal Psychology, 1995, Vol. 104, No .3, 431-435.

13. Cavalola, A. Schiff, M. (1986), **Behavioral Sequence of Physical and /or**

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]

References منابع

Sexual Abuse in Adolescents, Child Abuse and Neglect, 12 (2), 181-188.

14. Farber, E.D. Joseph, J. A. (1985), **The Maltreated Adolescent: Patterns of Physical Abuse,** Child Abuse and Neglect, Volume 8, Issue 3, Pages 295-299.
15. Farber, E. McCord, D. Kinast. C. Baum-Faulknet, D. (1998), **Violence in Families of Adolescent Runaways**, Child Abuse and Neglect. Volume 24, Issue10, Pages 1275-1288.
16. Kaplan, H. B. (1975), **Psychological Stress**, America, Academic press.
17. Meade, M. (2001), **System Youth: A Subgroup of Substance-abusing Homeless Adolescents**, Journal of Substance Abuse, 13, 367-384.
18. Molnar, B.F., Shade, S.B., Booth, R.F. & Watters, J.K. (1998), **Suicidal Behavior and Sexual / Physical Abuse among Street Youth**, Child Abuse and Neglect. Vol 22, Issue 3, Pages 213-222.
19. Neisser. U. (1976), **Cognition and Reality. Principles and Implications of Cognitive Psychology.** Sanfrancisc: freeman press.
20. Powers, J. Jaclitch, B. (1990). **Maltreatment among runaway and homeless youth**, Child Abuse and Neglect. Vol 14, Issue 1, Pages 87-89.
21. Rosenberg, M. (1998), **The Measurement of Self-esteem. Society and the Adolescent Image**, University Press.
22. Sullivan, P. M. Knutson, J. F. (2000), **The Prevalence of Disabilities and Maltreatment among Runaway Children,** Child Abuse and Neglect. Vol 19, No 4, pp. 433-447.
23. Valy, M. Wilson, M. (1985), **Child Abuse and Other Risks of not Living with Both Parents**, Journal of Consulting and Clinical Psychology. 59, 285-288.
24. Whitbeck, L. B. Hoyt, D. R. Ackley, K. A. (1997), **Families of Homeless and Runaway Adolescents**, A Comparision of Parenting and Adolescent Perspectives on Parenting, Family Violence, and Adolescent Conduct, Child Abuse and Neglect, Vol 21, No 6. pp. 517-528.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-10-31]